

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گرامی داشت پنجاهمین سالگرد تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال ۱۳۹۴ پنجاهمین سال تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بزرگ‌ترین نهاد پژوهشی کشور در حوزه علوم انسانی، است.

نخستین واحد تشکیل‌دهنده آن، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، با هدف «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر»، در سال ۱۳۴۴ آغاز به کار کرد و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با پیوستن نهادهای پژوهشی دیگر مانند انجمن حکمت و فلسفه ایران، بنیاد شاهنامه فردوسی، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز ایرانی تحقیقات خارجی، و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها در قالب یک پژوهشگاه جامع به فعالیت‌های خود ادامه داد که خدمات علمی و پژوهشی آن در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی در نزد اهالی علم و دانشگاهیان شناخته شده است.

ثمرات نیم‌قرن بالندگی این درخت تنومند، که با همت برجسته‌ترین استادان علوم انسانی کشور به بار نشسته است، صدها طرح پژوهشی اثرگذار و ده‌ها کتاب و صدها دانش‌آموخته فرهیخته است. این دستاوردها فخری است برای نهاد دانش در سرزمینی که همواره در تاریخ به فرهنگ و شکوفایی تمدنی شهره است.



دم مزن تا بشنوی زان آفتاب

جشن نامه استاد دکتر محمد تقی راشد محصل

به کوشش

مهدي علایي



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

دم مزن تا بشنوی زان آفتاب

جشن نامه استاد دکتر محمدتقی راشد محصل

به کوشش: مهدی علایی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

سروراستار: رضا حسینی

ویراستار: معصومه پوراسدیان

صفحه آرا: نجمه بیات

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدير

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: علایی، مهدی، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: دم مزن تا بشنوی زان آفتاب: جشن نامه استاد دکتر محمدتقی راشد محصل

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۴۴۵ ص.: مصور(رنگی)، عکس.

شابک: 978-964-426-804-5

وضعیت فهرست نویسی: فبیای مختصر

یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۸۶۷۸

فهرست مطالب

پیشگفتار گردآورنده	۵
مقدمه گردآورنده	
۱. شرح احوال دکتر راشد محصل از زبان خودشان	۷
۲. کارنامه علمی دکتر راشد محصل	۱۳
ادبیات فارسی	
زبان و معنی در شعر نیما یوشیج	
تقی پورنامداریان	۲۷
کاربرد اصطلاحات علمی در سبک خراسانی	
ابوالقاسم رادفر	۳۹
رازواریهای از مولانا در کلام سنایی	
محمد رضا راشد محصل	۵۷
مبانی فکرت و معرفت در آفاق شعر فارسی علامه اقبال لاهوری	
محمد مهدی ناصح	۷۹
ادیب پیشاوری و تاریخ بیقی	
محمد جعفر یاحقی	۹۹
اوستایی	
گردش واکه‌ای آونگین در اوستایی	
اسفندیار طاهری	۱۱۳
آب‌ها در یسنای ۶۸ بند ۶	
بهمن مرادیان	۱۲۵
یادداشتی درباره واژه nauua. frāθβərəsa در اوستا	
چنگیز مولایی	۱۳۳
سنسکریت	
داستان «زاهد و موش» در هیتوپتسیس و مقایسه آن با چند متن دیگر	
سیده فاطمه موسوی	۱۴۷
شخصیت‌شناسی	
چشمه‌ای در کویر: نیم‌نگاهی به زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمد حسن هردنگی	
علی محمد ولوی	۱۶۳

فارسی زردشتی

روایات فارسی زرتشتی

۱۷۷ حمیدرضا دالوند

فارسی میانه

اگر «جامه» ای می‌یافتم

۲۳۷ آرش اکبری مفاخر

بخت و بغویخت یا حکم ازلی در *دادستان* دینی

۲۴۹ محمود جعفری دهقی

آرایه‌های ادبی در *دینکرد* ششم

۲۶۱ مهشید میرفخرایی

فارسی میانه کتیبه‌ای

معرفی یک کتیبه ناشناخته ساسانی

۲۷۱ رضا فتوح‌نژاد و کتابون نمیرانیان

نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م) و کتیبه پایکلی

۲۷۹ سیروس نصرالله‌زاده

فرهنگ ایران باستان

جاویدان خرد و خردنامه

۳۱۷ فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور

بورک و خوراک ماهی

۳۳۳ کتابون مزدپور

فرهنگ عامه

چیستان در فرهنگ مردم خراسان جنوبی

۳۴۹ حسین زنگویی

شواهدی دربارهٔ فراق‌کنی و دلیل‌تراشی در فرهنگ عامه ایران

۳۷۱ احمد کتابی

معرفی کتاب

گامی استوار در برگردان *دینکرد* هفتم به زبان فارسی

۳۹۷ یدالله منصوری

واژه‌شناسی *قرآن کریم*

الفاظ دخیل در *قرآن کریم*

۴۰۵ سیداحمدرضا قائم‌مقامی

یاد و خاطره

در جست‌وجوی زمان از دست رفته

۴۳۳ رامیار راشدمحصل

... و خاطره‌ای به بهانهٔ نکوداشت‌نامه

۴۳۵ محمدرضا راشدمحصل

پیش‌گفتار گردآورنده

تقدیر از بزرگان عرصه فرهنگ ایران هم پاسداشت مقام شامخ آموزگاران و پژوهندگان کوشنده‌ای است که عمر عزیز خود را در شناساندن فرهنگ متعالی این سرزمین و استعلای نام‌نامی آن گذارده‌اند و هم نشان‌دهنده ارج قائل شدن جامعه علمی و فرهنگی برای خدمات والای فرهنگی.

این‌جانب از چند سال پیش مترصد فرصتی برای تدوین نکوداشت‌نامه‌ای برای جناب استاد راشدمحصل بود، تا اینکه در دانشگاه شهید باهنر کرمان مشغول خدمت و مطلع شد که جناب آقای دکتر محمد مطلبی، عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، چنین طرحی را در چهارچوب فعالیت‌های پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران این دانشگاه در نظر گرفته‌اند و با مشورت ایشان و راهنمایی جناب آقای دکتر عاصی، ریاست محترم پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فرصت را برای ادای احترام به استاد اخلاقمندش غنیمت شمرد.

بخش نخست مقدمه گردآورنده صورت تدوین‌شده گفت‌وگویی است که تابستان ۱۳۹۰ با جناب استاد راشدمحصل انجام شد و در زمستان ۱۳۹۲ به رؤیت ایشان رسید. این‌جانب را در این نشست دو دوست عزیز، حمید و وحید قنبری نیز، همیاری کردند که از این دو برادر گرامی بسیار سپاس‌گزار است. بخش دوم آن کارنامه علمی دکتر راشدمحصل است که هر چند برای اهل مطالعه ناآشنا نیست، به رسم معهود آمده است.

برای آگاهی خوانندگان گرامی عرض می‌شود که ترتیب مقاله‌ها بنابر ترتیب الفبایی موضوع‌ها و سپس نام خانوادگی نویسنده‌ها است.

سپاس‌گزاری

با سپاس فراوان از جناب استاد راشدمحصل که درخواست این‌جانب برای تدوین نكوداشت‌نامه را پذیرفتند و این‌جانب را مرهون لطف خود نمودند؛ پژوهشگران ارجمندی که با ارائه مقاله‌های ارزشمندشان این‌جانب را در انجام دادن این اقدام فرهنگی یاری کردند؛ مدیر محترم انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جناب آقای زعفرانچی، و همکاران ارجمندشان که ویراستاری و صفحه‌آرایی و انتشار این کتاب را بر عهده گرفتند.

مهدی علایی

زمستان ۱۳۹۲

مقدمه گردآورنده

۱. شرح احوال دکتر راشد محصل از زبان خودش

افضل آباد

تولد من سوم شهریور ۱۳۱۸ در روستای کوچکی بود به نام افضل آباد، در بخش خوسف شهرستان بیرجند. این روستا الآن از بین رفته و اسمی از آن نیست.

روستای ما قدیمی بود؛ یک قلعه قدیمی مربوط به دوره صفویه داشت که الآن شنیدم به شکل تل خاکی باقی مانده. منطقه هم قدیمی بود و این را نام روستاها نشان می دهد. مثلاً «ورزنه»ی اوستایی در متون زند به صورت «والون» آمده. «و» به «گ» تبدیل می شود؛ گلون، گلونی، گلون آباد در منطقه زیاد است. خود بیرجند هم مرتبط با «ورزنه»ی اوستایی است.

روستا با این که کوچک بود، سه بخش داشت: بالای ده، میان ده، پایین ده؛ حاکم و کشاورزانی که در املاکش کار می کردند پایین ده بودند. ما در میان ده بودیم که بیش تر آنهایی که اهل کتاب و دفتر و قلم بودند زندگی می کردند. بالای ده هم یک نجاری و پیله ورهایی که این ور و آن ور می رفتند زندگی می کردند.

روستای ما گرچه جای کوچکی بود، ولی نظر به این که هم نائب حکومت بیرجند در آنجا می نشست و هم این که اعلم محل در آنجا بود، در روستاهای اطراف یک وضع شاخصی داشت.

خانواده ما همه شان اهل علم بودند؛ پدر من و پدران پدر من در حقیقت علمای محل بودند.

پدر و مادرم پسرخاله دخترخاله بودند. پدرم، مرحوم محمدحسین، در مشهد تحصیل کرده بودند؛ ده پانزده سال در مشهد بودند و بعد به اصرار مادر بزرگم به افضل آباد آمدند. وقتی ما آمدیم بیرجند، پدر و مادرم هم همراه ما آمدند. پدرم در حوزه علمیه بیرجند، مدرسه معصومیه، تدریس کردند، بیست و چند سال. بعد هم که ما آمدیم به مشهد، باز خانواده ما آمدند. پدرم در هفت هشت ده سال پایان عمرشان در مشهد بودند؛ آنجا هم در حوزه علمیه تدریس می کردند، بیش تر تفسیر تدریس می کردند.

پدر پدرم تحصیل کرده نجف بودند، از شاگردهای آخوند خراسانی بودند. بعد از اتمام تحصیلات برگشتند به محل خودشان.

پدر مادرم در همان محل، در یک منطقه دیگری که ناحیه هردنگ می‌گفتند، ساکن بودند؛ این‌ها همه نوه آخوند ملا محمدحسین هردنگی بودند که در آن حوزه مرجعیتی داشتند و در همان روستایی که زندگی می‌کردند، در مبادی یک مدرسه علوم دینی داشتند که بیست و پنج شاگرد داشته.

ما یک خواهر و پنج برادر بودیم؛ برادر بزرگم، محمدعلی، پزشک بودند و سال ۱۳۶۹ فوت کردند. برادر دیگر، محمدرضا، که از من بزرگ ترند در مشهدند و استاد ادبیات فارسی‌اند. من سومی هستم. برادر کوچکم، محمدحسن، استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه مشهدند. خواهرم دبیر بودند در مشهد. برادر کوچک‌ترم، جلیل، استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران هستند.

روستای ما دبستان نداشت؛ در چهارپنج کیلومتری آن‌جا روستایی به اسم کاخک بود که یک مدرسه شش کلاسه داشت و دو برادر بزرگم تا سال ششم دبستان به آن مدرسه رفتند. رفت‌وآمد بسیار سخت بود. راهی که بین افضل‌آباد و کاخک بود از کنار روستاهای دیگر می‌گذشت، نه از داخل روستاها. بیرجند هم به مناسبت این‌که هوایش خشک است، زمستان‌های خیلی سوزنده‌ای دارد. آن موقع هم مثل حالا نبود که طبیعت قهر کرده باشد و برف و باران نیاید؛ برف و باران فراوان بود و بالاخره بسیار دشوار بود.

مدرسه ما سه تا معلم داشت و یک مدیر که مجموعاً می‌شدند چهار نفر. پدرمان هم به درس‌هایمان کم‌وبیش می‌رسیدند، منتها اشتغالاتشان زیاد بود؛ در آن‌جاها اگرچه سازمان‌های دولتی وجود داشت، ولی مردم بیش‌تر تمایل داشتند که مشکلات خودشان را با معتمدین محل و اعلی‌م محل حل بکنند و خانه ما معمولاً زیاد می‌آمدند. ما به خانه می‌گفتمیم سرا؛ پدرم گاهی می‌گفتند که این‌جا کاروان‌سرا است. برای این‌که همیشه پر از جمعیت بود.

بیرجند

از سال سوم همراه خانواده آمدم بیرجند و دلیلش این بود که برادرهای بزرگم سال ششم را تمام کرده بودند و در بیرجند بود که می‌توانستند دبیرستان بروند. پدرم ما را در درس خواندن آزاد می‌گذاشتند، یعنی خودشان عالم دینی بودند ولی اصراری نمی‌کردند که ما حتماً علوم دینی و حوزوی را بخوانیم.

بیرجند که بودیم، تابستان‌ها که موقع جمع‌آوری محصول بود می‌رفتیم روستا؛ زندگی خانوادگی ما از درآمدهای املاک موروثی پدرم بود.

من تا پایان دانش‌سرای مقدماتی در بیرجند بودم. دانش‌سرای مقدماتی دانش‌آموزان خودش را از سال سوم متوسطه می‌گرفت. در دانش‌سرا علاوه بر درس‌های دبیرستان یک سری درس‌های تعلیم و تربیت هم داشتیم.

دبیرستان ورودی نداشت، ولی دانش‌سرا آزمون ورودی و گزینش داشت. ما هم به مناسبت محیط خانه به کار معلمی گرایش داشتیم و من و دو برادر بزرگم به دانش‌سرا رفتیم. معلمی به نظر من کاری است پرزحمت و از نظر مادی کم‌اجر و نباید منتظر بود که همه جامعه قدر معلم را بدانند، ولی از نظر معنوی اجر دارد و آن رضایت‌خاطری است که به خود شخص از این‌که به کسی چیزی می‌آموزد دست می‌دهد. لازمه کار معلمی عشق و علاقه است و معلمی که علم، اخلاق و مسئولیت‌شناسی نداشته باشد معلم نیست. به علاوه معلم باید پژوهشگر هم باشد؛ اگر پژوهشگر نباشد و به حقیقت چیزی دست نیافته باشد، چه‌طور می‌تواند معلم خوبی باشد:

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

در دانش‌سرا کار تدریس هم انجام می‌دادیم؛ سال دوم یک روز در هفته می‌رفتیم در دبستان‌ها تدریس می‌کردیم، با حضور معلم. بعد معلم تدریس عملی ما اشکالات کارمان را از معلمی که در کلاس بود می‌پرسید و در کلاس درس این‌ها را یکی‌یکی بحث می‌کرد. من سال ۱۳۳۷ از دانش‌سرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شدم.

ما وضع درسی‌مان بد نبود؛ بیرجند اصولاً محیط فرهنگی بسیار بالایی داشت در آن موقع. دبیران خوبی داشت و آموزگاران هم حداقل دیپلمه بودند. برادر من، محمدرضا، کتابی در معرفی فرهنگ بیرجند و سابقه آن نوشته‌اند. مدرسه شوکتیه در بیرجند تقریباً چند سال بعد از دارالفنون تأسیس شده و بعد خیلی زود در اطراف هم مدارس ساخته شده.

آن موقع که دانش‌آموز بودم، ریاست فرهنگ بیرجند بر عهده علامه فرزانه بود؛ خیلی مقید بودند در انتخاب دانش‌آموزانی که به دانش‌سرا می‌رفتند. از مدارس هم بازدید می‌کردند؛ نه پنج دقیقه ده دقیقه. یک ساعت سر کلاس از بچه‌ها درس می‌پرسیدند. من کلاس پنجم ابتدایی بودم. این شعر پروین اعتصامی:

پیام داد سگ گله را شبی گرگی که صبحدم بره بفرست میهمان دارم

در کتاب پنجم بود. یک روز آقای فرزانه آمدند سر کلاس، از همه بچه‌ها این را پرسیدند.

ما که از دانش سرا فارغ التحصیل می شدیم، تعهد داشتیم پنج سال در روستاها کار بکنیم، نه در خود بیرجند. در نتیجه من سال ۱۳۳۷ که استخدام شدم، رفتم به یک روستایی که بیست کیلومتری با بیرجند فاصله داشت. البته دو سال بیش تر آن جا معلم نبودم.

مشهد

ششم متوسطه را باید به صورت داوطلب متفرقه می خواندم. در بیرجند آن موقع ششم بود ولی هنوز متفرقه امتحان نمی گرفتند. من باید در مشهد امتحان می دادم. هم می توانستم رشته ریاضی امتحان بدهم، هم طبیعی و هم ادبی؛ من در سال ۱۳۳۸ در رشته ادبی امتحان دادم. آن موقع رشته ادبیات دانشگاه مشهد شاید سه چهار سالی بود که باز شده بود و کلاس هایش بعد از ظهر تشکیل می شد. من با این که امیدی نداشتم که به مشهد منتقل بشوم، برای آزمایش خودم سال ۱۳۳۹ با برادرم محمدرضا امتحان دادم و هر دو در کنکور رشته ادبیات فارسی قبول شدیم. کنکور دوم مرحله ای بود: یکی عمومی بود که دانشگاه برگزار می کرد، یکی هم دانشکده برگزار می کرد.

ما بدون این که زحمتی بکشیم منتقل شدیم به مشهد. رئیس فرهنگ بیرجند گفته بود که هر کس در کنکور دانشگاه مشهد قبول شده، من با انتقالش به مشهد موافقت می کنم که درسش را بخواند. به ما یک ابلاغ دادند برای مدرسه نصف روز؛ مدارس صبح و بعد از ظهر بود. کلاس های ما در دانشگاه بعد از ظهر تشکیل می شد، به ما صبح در مدرسه کلاس دادند. محیط دانشگاه مشهد خیلی آماده بود؛ در رشته ادبیات فارسی استادان بسیار خوبی داشت: مرحوم دکتر احمد علی رجایی بخارایی، مرحوم دکتر جمال رضایی، مرحوم دکتر یوسفی. این استادها هم خوب کار می کردند و هم خوب دانشجو را وادار به کار می کردند. مرحوم دکتر رجایی استاد سخت گیر ولی برجسته ای بودند؛ هر سال می گفتند که برای این که من به شما اجازه بدهم که امتحان بدهید، به عنوان مدخل امتحان باید یک رساله بنویسید. رساله ای را که در سال دوم دانشکده نوشتم دارم. درباره تاریخ بیهقی بود. پهلوی را با دکتر رضایی شروع کردیم، ولی نیمه های سال منتقل شدند به دانشگاه تهران. بعد آقای دکتر عفیفی آمدند آن جا و دنباله پهلوی را با ایشان خواندیم. دکتر رضایی معلم بسیار خوبی بودند و خوب مطالب را بیان می کردند و کلاس دار بودند. دو نفر از استادها به نظر من در کلاس داری برجسته بودند: دکتر رجایی و دکتر رضایی.

رساله لیسانس با مرحوم دکتر سید علی رضا مجتهدزاده بود، در زمینه آثار شش تن از علمای قهستان. قهستان نام قدیم بیرجند بوده. یکی از این شش تن سید محمد نوربخش

است، پیشوای فرقه نوربخشیه که در قرن نهم بوده. یکی دیگر جدم، ملا محمدحسن هردنگی، است؛ رساله‌هایش خطی است و چاپ نشده. یکی دیگر محمدهادی هادوی است که عالم بزرگ بیرجند بوده. یکی دیگر هم محمدحسین آیتی است.

من سال ۱۳۴۲ فارغ‌التحصیل شدم و آن موقع هنوز مقطع فوق‌لیسانس وجود نداشت و بعد از لیسانس دکتری بود. دانشگاه مشهد هم دکتری نداشت و باید می‌آمدیم تهران. دبیر هم بودم - تا سال ۱۳۵۱ دبیرستان تدریس می‌کردم - و این است که سه‌چهار سالی فاصله بین تحصیلم افتاد. بعد دوره فوق‌لیسانس درست شد.

تهران

من سال ۱۳۴۵ آمدم تهران با یکی از دوستانم، مرحوم دکتر سلمی که استاد دانشگاه اهواز بودند و هفت‌هشت ماه پیش فوت کردند. آن موقع تازه گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی درست شده بود، سال اول یا سال دوم بود؛ فوق‌لیسانس شرکت کردیم و هر دو قبول شدیم. ثبت نام کردیم و رفتیم مشهد و با انتقال ما موافقت نکردند.

یک سال مشهد ماندم، سال بعد موافقت کردند و از سال ۱۳۴۶ مشغول درس خواندن شدم. آن موقع دکتر ابوالقاسمی تازه استاد شده بودند؛ یادم است دکتر رضایی گفتند که همه درس‌های دکتر ابوالقاسمی را بگیرید. /وستا، فرهنگ ایران باستان، مانوی، کتیبه‌ای و دستور تاریخی را با دکتر ابوالقاسمی در طی دو سال خواندیم؛ نظم کار دکتر ابوالقاسمی زبان‌زد همه بود. ایشان خیلی منظم و مرتب درس می‌دادند و خیلی دلسوزانه کار می‌کردند و این ویژگی‌های ایشان دانشجویان را هم وادار به کار می‌کرد. فارسی باستان را با دکتر رضایی خواندیم.

فوق لیسانس را در سال ۱۳۴۸ تمام کردم. رساله‌ام «مهرنیاپش و ماه‌نیاپش» بود. استاد راهنما دکتر رضایی بودند، مشاور دکتر ابوالقاسمی.

سال ۱۳۵۰ وارد مقطع دکتری شدم. با دکتر ابوالقاسمی، دکتر فره‌وشی، دکتر رضایی، دکتر نجم‌آبادی و دکتر کیا درس داشتیم.

دکتر کیا استاد بسیار خوبی بودند؛ به‌خصوص در زمینه گویش‌ها واقعاً برجسته بودند، گویش‌های کرانه خزر را خیلی خوب می‌شناختند و درسی هم با ایشان داشتیم. معتقد بودند به درس؛ گاه‌گاه کلاس‌های ایشان از دو ساعت هم بیشتر می‌شد. در زبان پهلوی هم بسیار اطلاعات خوبی و مقاله‌های خوبی داشتند.

سال ۱۳۵۲ رساله‌ام را که دربارهٔ سروشیست بود، با راهنمایی دکتر رضایی و مشاورهٔ شادروان دکتر فره‌وشی و دکتر ابوالقاسمی گذراندم.

آن موقع دبیر بودم در ناحیهٔ شش. دکتر کیا در فرهنگستان زبان و ادب در تلاش بودند که قانون پذیرش عضو هیئت علمی را برای سازمان‌های پژوهشی به تصویب برسانند و سرانجام هم تصویب شد. ایشان به من گفتند شما بیایید فرهنگستان. همان موقع دانشگاه مشهد هم به من پیشنهاد کردند. به دکتر یوسفی گفتم که من علاقه‌مند هستم که دوره‌ای را در آلمان بگذرانم. اگر برای من ضمن خدمت دوسه سال این امکان را فراهم می‌کنید، من می‌آیم. گفتند ما نمی‌توانیم قول بدهیم. به دکتر کیا هم گفتم، ایشان گفتند اگر از نظر مقررات اشکالی نداشته باشد، من حرفی ندارم. بعد با دکتر رضایی صحبت کردم، ایشان گفتند از نظر مقررات امکان دارد. چون فرهنگستان می‌خواهد بخش‌های خودش را وسعت بدهد؛ اگر کسی بخواهد بخش جدیدی باز کند، امکان دارد فرصت بیشتری برای او در نظر گرفته شود. مادهٔ آیین‌نامه را هم به من گفتند. من همان سال ۱۳۵۲ به وزارت فرهنگ و هنر منتقل شدم.

در فرهنگستان با دکتر کیا «ابدال در زبان عربی» را کار کردم که الان فیش‌هایش در پژوهشگاه در گروه ادبیات فارسی هست. دکتر بهار هم آن‌جا بودند. من با ایشان دورهٔ فوق‌لیسانس یک درس داشتم. یک روز به من گفتند که شما پهلوی‌تان خوب است، با من برای ترجمه و آوانویسی زادسپرم همکاری کنید. آن موقع واژه‌نامهٔ زادسپرم را دکتر بهار درآورده بودند. دکتر کیا معتقد بودند که دو تا ترجمه باید انجام بدهیم: یک ترجمهٔ مفهومی، یک ترجمهٔ لفظبه‌لفظ. به هر حال من سه سالی که آن‌جا بودم، ضمن آن‌که «ابدال» را هم کار می‌کردم و کتاب واژه‌های گویشی در نوشته‌های بیرونی را هم با دکتر کیا درآوردیم، زادسپرم را تمام کردم؛ دو تا ترجمه و آوانویسی را آماده کردم و قسمتی از آوانویسی هم تایپ شد.

بعد دربارهٔ رفتن به آلمان با دکتر کیا صحبت کردم. گفتند که ما هنوز مقررات فرهنگستان را تصویب نکردیم. گفتم من دو ماهی مرخصی می‌گیرم و می‌روم. بعد از دو ماه از آن‌جا زنگ زدم، ایشان گفتند مجوز یک سال را از وزیر گرفته‌اند.

سه سال آن‌جا ماندم؛ اوستا و سنسکریت دو سال و نیم پیش هومباخ کار کردم و بعد با کلنز. سنسکریت را با بودروس هم کار کردم در مایتس. یک سال هم یک روز در هفته می‌رفتم کلاس پهلوی مکنزی و بعد از ظهرها دوفنری یک قسمتی از بندهشن را می‌خواندیم؛ بیش‌تر هدف من این بود که با سیستم آوانگاری‌اش آشنا بشوم.

تیر ۱۳۵۸ برگشتم این جا. آن موقع می خواستند سازمان های پژوهشی را ادغام کنند؛ سال ۱۳۶۰ از ادغام دوازده سازمان پژوهشی مثل فرهنگستان زبان و ادب، فرهنگستان هنر، فرهنگستان علوم و بنیاد فرهنگ ایران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی درست شد. سال ۱۳۵۷ ازدواج کردم؛ پسر فوق لیسانس برق دارد و دخترم فوق لیسانس عمران دارد. یک نوه کوچک هم دارم که دو ساله است. در طی همه این سال ها در کنار پژوهش تدریس هم می کردم و الآن در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تدریس دروس تخصصی را برعهده دارم.

۲. کارنامه علمی دکتر راشد محصل

۱۳۵۳

۱. «واژه های گویشی در نوشته های بیرونی، همکار با محمدصادق کیا، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.

۱۳۶۱

۲. «اندر ساخت (=ترکیب) مردمان»، چیستا، سال ۲، شماره ۲، ص ۲۴۰-۲۵۲.

۱۳۶۲

۳. «برات، براتی»، فروهر (دی و بهمن)، سال ۱، شماره ۸ و ۹، ص ۷۶۲-۷۶۹.

۱۳۶۳

۴. «درآمدی بر دستور زبان اوستایی، تهران: کاریان.

۵. «سجیل»، مجله دانشکده ادبیات تبریز (تابستان)، سال ۲، شماره ۲، ص ۱۲۱-۱۲۷.

۱۳۶۴

۶. «بی مرگان و فرشگردکرداران»، فروهر (مرداد و شهریور)، سال ۲، شماره ۵ و ۶، ص ۲۰-۲۶.

۷. «پایان جهان بر پایه چند متن زردشتی»، چیستا (دی)، سال ۳، شماره ۴، ص ۲۴۹-۲۵۶.

۱۳۶۵

۸. «جوب برگ شکسته»، زبان‌شناسی (پاییز و زمستان)، سال ۳، شماره ۲، ص ۶۱-۶۴.
۹. «زندگی پس از مرگ به روایت گزیده‌های زادسپرم»، چیستا (تیر)، سال ۳، شماره ۱۰، ص ۷۴۱-۷۴۹.

۱۳۶۶

۱۰. «درباره عبارتی از داستان گرشاسپ»، فرهنگ (پاییز)، کتاب اول، ص ۲۱۱-۲۱۷.
۱۱. گزیده‌های زادسپرم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳۶۷

۱۲. «درباره حماسه زریر»، فرهنگ (بهار و پاییز)، کتاب دوم و سوم، ص ۴۵۷-۴۹۴.

۱۳۶۸

۱۳. «پاییدن مرز به روایت متن‌های دینی زردشتی»، مجله تحقیقات تاریخی (زمستان)، سال ۱، شماره ۳، ص ۵۶۱-۵۶۹.

۱۳۶۹

۱۴. «درباره ریشه و اشتقاق چند واژه کهن فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (بهار و تابستان)، سال ۲۳، شماره ۱ و ۲، ص ۲۷۳-۲۸۰.
۱۵. «زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین»، فرهنگ (بهار)، کتاب ششم، ص ۲۹۹-۳۰۷.
۱۶. «سیاوش، مرد خرد و تدبیر»، فرهنگ (پاییز)، کتاب هفتم، ص ۲۱۷-۲۳۸.
۱۷. «مروری بر داستان رستم و اسفندیار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (پاییز و زمستان)، سال ۲۳، شماره ۳ و ۴، ص ۴۳۲-۴۶۲.
۱۸. نجات‌بخشی در ادیان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. «واژه‌های کهن و گویشی در البلغه»، فرهنگ (بهار)، کتاب ششم، ص ۱۱۹-۱۳۵.

۱۳۷۰

۲۰. زند بهمن یسن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول (چاپ دوم با افزایش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵).
۲۱. «شیرین، آمیزه‌ای از عقل و عشق»، فرهنگ (پاییز)، کتاب دهم، ص ۱۶۵-۱۴۹.

۱۳۷۱

۲۲. «پژوهشگران ما چه کم دارند»، پژوهشگران، ۳ (فروردین)، ص ۳-۴.
۲۳. «تأکید بر گسترش نظام شورایی در سازمان جدید پژوهشگاه»، پژوهشگران، ۴ (اردیبهشت)، ص ۳-۴.
۲۴. «درباره ویژگی‌های تفسیر شتقشی»، فرهنگ (زمستان)، کتاب سیزدهم، ص ۵۹-۸۱.

۱۳۷۲

۲۵. «درباره چند واژه کهن فارسی»، مرز پرگهر، نامگانی استاد علی سامی، به کوشش محمود طاووسی، شیراز: نوید، ج ۲، ص ۴۵-۵۳.
۲۶. «درباره ریشه دو واژه فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (پاییز و زمستان)، سال ۲۶، شماره ۳ و ۴، ص ۶۶۹-۶۷۲.
۲۷. «مقدمه‌ای برای برنامه‌های علمی مشترک»، سخنرانی در مراسم دیدار استادان ایران‌شناس کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگران، ۱۱ (بهمن و اسفند)، ص ۵-۶.

۱۳۷۳

۲۸. «پرورش پژوهشگران در پژوهشگاه»، پژوهشگران، ۱۳ (خرداد و تیر)، ص ۳-۴.
۲۹. «چرا عمر طاووس و دراج کوتاه»، سخنرانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول آذر، یاد بهار (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۶، تهران: آگه، ص ۱۵-۲۰؛ نگاه‌نو، ۲۳ (آذر و بهمن)، ص ۲۲۲-۲۲۹؛ پژوهشگران، ۱۴، ص ۷-۱۰.
۳۰. «واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری قهستانی»، کتاب پاژ، ۱۵، ص ۱۰۱-۱۱۶.

۱۳۷۴

۳۱. «معرفی فرهنگ سغدی، تألیف بدرالزمان قریب»، سخنرانی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب.

۱۳۷۵

۳۲. «ادیان آسیایی در عهد باستان»، جهان‌کتاب، ۱۷ (نیمه دوم تیر)، سال ۱، ص ۶.
۳۳. «به یاد پژوهنده استاد»، سخنرانی در آیین یادبود دکتر احمد تفضلی، در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه (اسفند)؛ با اندکی تغییر با عنوان «به یاد دکتر احمد تفضلی پژوهنده‌ای که بی‌هنگام فرو خفت»، پژوهشگران، ۱۸ (مرداد ۱۳۷۶)، ص ۱۲-۱۴.

۱۳۷۶

۳۴. «ادبیات ایران باستان»، جهان‌کتاب، ۲۳-۲۴ (آذر)، سال ۲، ص ۶.
۳۵. «خط‌های ایران باستان»، سخنرانی در تماشاگاه پول، اول بهمن.
۳۶. «درباره اهمیت گردآوری گویش‌ها»، سخنرانی در مرکز خراسان‌شناسی، ۳۰ تیر، ساعت ۱۰-۱۲.
۳۷. «درباره کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی»، مصاحبه با رادیو تهران، ۲۰ دی، ساعت ۲۱/۳۰-۲۲.
۳۸. «عجم زنده کردم بدین پارسی»، یاد بهار (مجموعه مقالات)، تهران: آگه، ص ۵۷۵-۵۸۸.

۱۳۷۷

۳۹. «از گذشته‌ها...»، خراسان‌پژوهی (فصل‌نامه مرکز خراسان‌شناسی)، ۱ (پاییز و زمستان)، سال ۱، ص ۱۲۳-۱۳۰.
۴۰. «تجلی گویش‌های فارسی در تفسیرهای فارسی قرآن مجید»، از شمار دو چشم: یادنامه استاد احمد/احمدی بیرجندی، مشهد: مرکز خراسان‌شناسی، ص ۱۵۱-۱۵۷.
۴۱. «درباره برگردان سنسکریت اوستا»، جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا، تهران: شهاب ناقد، ص ۳۳۵-۳۴۴.
۴۲. «درباره نوروز و ارتباط آن با فرهنگ ایران باستان»، قسمت‌های گوناگون آن در برنامه نوروزی شبکه چهار سیما، ساعت ۲۰/۳۰-۲۱/۳۰ پخش شد.
۴۳. «گویش بیرجند»، جهان‌کتاب، ۱۹-۲۰. سال ۳، ص ۲۰.

۱۳۷۸

۴۴. «بیرجند، ریشه واژه و اشتقاق لغوی آن»، خراسان پژوهی (فصلنامه مرکز خراسان شناسی)، ۴ (پاییز و زمستان)، سال ۲، شماره ۲، ص ۹-۱۴.
۴۵. «چه ایرانی را آرزومندیم»، هستی (فصلنامه وابسته به ایران سرای فردوسی)، شماره ویژه (پاییز)، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۱۳۷۹

۴۶. «بقای فرهنگ ایرانی»، جهان کتاب ۱۷-۱۸، سال ۵، ص ۶.
۴۷. «بهار، مهرداد»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۰۴.
۴۸. «به یاد استاد»، جهان کتاب، ۱۵-۱۶ (آبان)، سال ۵ پنجم، ص ۲۹.
۴۹. «بیلی، سر هارولد والتر»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۸۰.
۵۰. «سیمرغ و درخت بس تخمه»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران: سخن، ص ۱۸۹-۱۹۴.
۵۱. «فریدون فرخ...»، ز دفتر نبشته گه باستان، درباره تناور درخت دانای توس، به کوشش گروه رجال و مفاخر فرهنگی، مشهد: مرکز خراسان شناسی، ص ۴۳-۵۸.
۵۲. «گویش بیرجند»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۱۴۹-۱۵۰.
۵۳. «نوروزنامه، خراسان پژوهی، فصلنامه مرکز خراسان شناسی، (بهار و تابستان)، سال ۳، شماره ۱، ص ۱۷۳-۱۸۰.

۱۳۸۰

۵۴. «اوشیدر و رویدادهای زمان او»، کتاب ماه هنر، ۳۵-۳۶ (مرداد و شهریور)، ص ۱۰-۱۳.
۵۵. «بدرود با فرهیخته‌ای دیگر»، جهان کتاب (مرداد) سال ۶، شماره ۷ و ۸، ص ۲۴.
۵۶. «درباره ارداویرازنامه»، تک درخت (مجموعه مقالات)، هدیه دوستان و دوستاناران به محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: آثار و یزدان، ص ۶۵-۷۳.
۵۷. «سروش، ویژگی‌ها و جایگاه او در آیین مزدیسنی»، ارجنامه شهریار، به خواستاری و اشراف پرویز رجبی، به کوشش محسن باقرزاده، تهران: توس، ص ۲۴۷-۲۵۴.
۵۸. کتبه‌های ایران باستان: از ایران چه می‌دانم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، چاپ دوم و سوم بدون تغییر، ۱۳۸۱.

۱۸. دم مزن تا بشنوی زان آفتاب: جشن‌نامه استاد دکتر محمدتقی راشدمحصل

۵۹. «نوروز، بزرگ‌ترین جشن ایرانیان»، فصل‌نامه انگلیسی مؤسسه فرهنگی اکو ۱ (بهار)، ص ۷-۱؛ ترجمه آن در همین مجله "Nourouz, the greatest iraninan feast", p.1-24.

۱۳۸۱

۶۰. «در سوگ استادی دیگر از شیفتگان فرهنگ ایرانی»، جهان کتاب، ۱۴۵-۱۴۶ (اردیبهشت)، سال ۷، شماره ۱ و ۲، ص ۵۳.

۶۱. «سرودی در ستایش ایام نیا»، نامه پارسی (بهار)، سال ۷، شماره ۱، ص ۹-۱۷.

۶۲. «شعر در ایران باستان»، سخنرانی در کانون ادبیات صدا و سیما، در تالار سرو، بیست و هشتم آذر، ساعت ۱۹-۲۰.

۶۳. «غروبی دیگر: در سوگ دکتر صادق کیا»، بخارا، ۲۳ (فروردین و اردیبهشت)، ص ۲۹۰-۲۹۳.

۶۴. «واژه‌ای خوانده‌نشده در کتاب مینوی خرد»، سروش پیرمغان، یادنامه جمشید سروشیان، به کوشش کتابون مزداپور، تهران: ثریا، ص ۳۲۱-۳۲۴.

۱۳۸۲

۶۵. «اوستا، ستایش‌نامه پاک‌ی و راستی: از ایران چه می‌دانم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۶۶. «درباره ادبیات ایرانی میانه»، سخنرانی در خانه هنرمندان، در مجموعه سخنرانی‌های ده‌گانه ده شب با تاریخ ایران، بیست و دوم اردیبهشت، ساعت ۱۷-۱۹؛ گزارشی از آن در کتاب ماه (مهر ۱۳۸۲) در دو صفحه چاپ شده است.

۶۷. «درباره وضعیت زبان‌های ایران باستان»، مصاحبه با مجله فرهنگ و پژوهش، چاپ شده با تغییر در همین مجله، ۱۷ (بهمن ۱۳۸۲).

۶۸. سروش یسن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶۹. «گفت‌وگو با دکتر محسن ابوالقاسمی»، چاپ شده در یشت فرزاتگی، جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به کوشش سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۳۱.

۱۳۸۳

۷۰. «درباره آثار دکتر محمد محمدی ملایری»، گفت‌وگوهایی در خانه کتاب، ۲۲ دی.

۷۱. «پسن سی ام اوستا، تأکید بر اختیار و اراده»، نامه پارسی (تابستان)، سال ۹، شماره ۲، ص ۱۷-۲۴.

۱۳۸۴

۷۲. «بارتولومه»، دانش نامه ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، ص ۶۸۱-۶۸۳.

۷۳. «درباره شیوه نگارش کتاب وزیدگی ها»، یشت فرزانی، جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به کوشش سیروس نصرالله زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ص ۲۳۱-۲۴۶.

۷۴. «درباره فرهنگ ایران باستان»، میزگردمانندی در نمایشگاه بین المللی کتاب، چاپ شده در کتاب ماه هنر (آذر و دی)، ص ۱۴۰-۱۴۷.

۷۵. «دکتر ابوالقاسمی، استادی شاینده و پژوهنده ای پرکار»، یشت فرزانی، جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به کوشش سیروس نصرالله زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ص ۵-۱۱.

۷۶. «کتاب های اسطوره ای و اهمیت آن در ایران»، گزارش نشست، چاپ شده در کتاب ماه هنر (آذر و دی)، ص ۱۳۸-۱۴۶.

۱۳۸۵

۷۷. «انسان در ایران باستان»، سخنرانی در تالار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۲ دی)، چاپ شده در نامه انسان شناسی، ضمیمه شماره، ص ۹-۱۹.

۷۸. «پیشنهاد دیگری درباره ریشه شناسی سیوند»، هستی ۲۶ (تابستان)، سال ۶، ص ۳۹-۴۰.

۷۹. «داستان بیژن و منیژه از زاویه ای دیگر»، شاهنامه پژوهی، مشهد: فرهنگسرای فردوسی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان، دفتر نخست، ص ۱۰۷-۱۱۶.

۸۰. «فرهنگ ایران»، گفت وگو با نویسندگان مجله رشد تاریخ، چاپ شده در همین مجله (تابستان)، دوره ۷، شماره ۴، ص ۳-۸.

۸۱. «مراتب و منزلت های اجتماعی در ایران باستان»، سخنرانی در آیین بزرگداشت روان شاد استاد دکتر غلام حسین صدیقی، ۹ اردیبهشت.

۲۰ دم مزن تا بشنوی زان آفتاب: جشن‌نامه استاد دکتر محمدتقی راشدمحصل

۸۲ وزیدگی‌های زادسپرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به عنوان چاپ دوم گزیده‌های زادسپرم به چاپ رسیده است، اما اثری جدید است و از جهت حجم و محتوا با آن تفاوت دارد.

۱۳۸۶

۸۳ «ارداویراز»، دانش‌نامه ایران، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۴.

۸۴ «پورداوود، ابراهیم»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۸۵ «دربارۀ نوروز و آیین‌های آن در فرهنگ باستان»، در برنامه ادبستان، شبکه جام‌جم (۱)، ۵ و ۱۲ فروردین، ساعت ۱۷:۳۰.

۸۶ «دربارۀ هویت ایرانی»، سخنرانی در همایش حکمت فردوسی، مشهد، ۲۵ اردیبهشت.
۸۷ «ریشه‌شناسی چند نام جغرافیایی در بیرجند»، مجموعه مقالات همایش سراسری بزرگداشت مقام علمی علامه سید محمد فرزانه و بررسی تحقیقات ادبی معاصر، به اهتمام سید مهدی رفیعی و بتول مهدوی، مشهد، ص ۲۱۶-۲۲۱.

۸۸ «زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان»، گفت‌وگو با مجله پژوهشگران، چاپ‌شده در همین مجله، ۱۲-۱۳، ص ۳۶-۴۱.

۸۹ «هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی»، شاهنامه‌پژوهی، زیر نظر محمدرضا راشدمحصل، مشهد: آهنگ قلم بهار، دفتر دوم، ص ۱۴۳-۱۵۶.

۹۰ «لزوم توجه به زبان‌های باستانی»، سخنرانی در همایش ملی زبان‌شناسی، کتبی‌ها و متون، در سازمان میراث فرهنگی، ۳۰ بهمن.

۱۳۸۷

۹۱ «سیوند، ریشه و اشتقاق آن»، جرعه برخاک، یادنامه استاد دکتر ماهیار نوابی، به کوشش محمود جعفری دهقی، با همکاری علی شهیدی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۹-۲۵.

۹۲ «دربارۀ ادبیات و زبان‌های ایران باستان»، گفت‌وگو در برنامه طلوع ماه، شبکه اول سیما، ۴ فروردین، ساعت ۲۳.

۹۳. «رستم و شغاد»، سخنرانی در نشست‌های شاهنامه فردوسی در شهر کتاب، ۶ شهریور، ساعت ۱۷-۱۹.
۹۴. «معرفی اجمالی متن‌های فلسفی - کلامی ایران باستان»، سخنرانی در همایش تاریخ و فلسفه، در بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۲۸ خرداد، ساعت ۱۶.
۹۵. «محمدصادق کیا»، در کتاب پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، تهران: فرهنگ معاصر، ج ۱۱، ص ۴۰۶-۴۱۴.
۹۶. «پیام‌آوران و فرشتگان پیش از زردشت بنابر مقدمه کتاب دینکرد»، شاخه‌های شوق، یادگارنامه بهاءالدین خرمشاهی، به کوشش علی دهباشی، تهران: قطره، ج ۲، ص ۱۷۰۱-۱۷۱۴.
۹۷. «چند نمونه از متن‌نوشته‌های پهلوی»، ارجنامه دکتر صادق کیا، زندگی، آثار، جستارها، متن‌پژوهی، به کوشش عسکر بهرامی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۱۶۳-۱۶۹.
۹۸. «دکتر سرکاراتی، استاد نکته‌یاب و سخن‌سنج، بحثی در شیوه پژوهشی دکتر سرکاراتی در کتاب آفتابی در میان سایه‌ای»، جشن‌نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی، به کوشش علی‌رضا مظفری و سجاد آیدنلو، تهران: قطره، ص ۳۴-۴۰.
۹۹. «مؤلفه‌های هویت ایرانی»، گفت‌وگو با کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، چاپ‌شده در همین مجله (فروردین و اردیبهشت)، ص ۲۲-۲۷.
۱۰۰. «پایان کار رستم در شاهنامه»، کتاب پاز، ویژه‌نامه فردوسی (پاییز و زمستان)، سال ۲، شماره ۳ و ۴، ص ۸۸-۹۸.
۱۰۱. «گذر از زندگی مادی به مینوی در فرهنگ ایران باستان»، سخنرانی در بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۳۰ دی، ساعت ۱۶-۱۸ (در سال ۱۳۹۲ با اضافات و تغییراتی به چاپ رسیده).
۱۰۲. «سرود آتشکده کرکوی»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، ص ۶۴۰-۶۴۱.

۱۰۳. «به یاد فرهیخته‌ای آزاده»، تا به خورشید به پرواز برم، یادنامه دکتر حمید محامدی، به کوشش کتابیون مزداپور و هاید معیری، تهران: کتاب روشن، ص ۳۳-۳۵.
۱۰۴. دینکرد هفتم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰۵. راهنمای زبان سنسکریت، دستور زبان، متن‌های گزیده، واژه‌نامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰۶. «کودک و گردونه»، تا به خورشید به پرواز برم، یادنامه دکتر حمید محامدی، به کوشش کتابون مزداپور و هایده معیری، تهران: کتاب روشن، ص ۲۴۷-۲۵۷.
۱۰۷. «نکات مشترک در زندگی زردشت و ابراهیم خلیل»، چون من در این دیار، جشن‌نامه استاد دکتر رضا انزابی‌نژاد، تهران: سخن، ص ۱۶۳-۱۶۸.

۱۳۹۰

۱۰۸. «کیقباد»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، به کوشش جلال خالقی مطلق و اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۵۲۱-۵۲۳.
۱۰۹. «مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده ماند»، آن آفتاب خویان: یادگارنامه دکتر محمود بروجردی، تهران: اطلاعات، ص ۲۳۱-۲۳۸.
۱۱۰. «ظهور سوشیانس، پایان هستی مادی و آغاز رستاخیز در متن‌های دینی زردشتی»، مجموعه مقالات بزرگداشت مقام علمی دکتر مهدی گلشنی، به کوشش علی پزشکی و رضا داوری اردکانی، تهران: فرهنگستان علوم، ص ۱۷۳-۱۸۴.
۱۱۱. «دربارۀ یسن دوازدهم، سوگندنامه دین زردشتی»، به یاد دکتر علی محمد حق‌شناس، به کوشش عنایت سمیعی و عباس مخبر، تهران: آگه، ص ۳۴۱-۳۵۰.

۱۳۹۱

۱۱۲. «یادی از استاد رجایی و سخنی در باب لهجه بخارایی»، خرد بر سر جان: نامگانه استاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشدمحصل و سلمان ساکت، تهران: سخن (قطب علمی فردوسی‌شناسی)، ص ۳۹۵-۴۰۴.
۱۱۳. «آن‌جا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌شود اسطوره به سخن می‌آید»، گفت‌وگو با مرضیه دبیری اصل، کتاب پاژ (بهار)، ص ۱۴۲-۱۴۸.

۱۳۹۲

۱۱۴. «گزارش فصلی از کتاب دینکرد»، یادگارنامه دکتر محمد محمدی ملایری، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: توس، ص ۲۵۷-۲۷۲.

۱۱۵. «گذر آدمی از گیتی به مینو»، پازند ۲۰ و ۲۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، سال ۶، ص ۳۵-۴۶.

۱۳۹۳

۱۱۶. «یادی از سال‌های سپری‌شده»، دانش و آزادی و ...، ارج نامه استاد دکتر محمدرضا راشد محصل، به درخواست و اشراف محمدجعفر یاحقی، سلمان ساکت و آرش اکبری مفاخر، تهران: سخن، ص ۲۹-۳۸.

۱۱۷. «داوری در ایران باستان»، دانش و آزادی و ...، ارج نامه استاد دکتر محمدرضا راشد محصل، به درخواست و اشراف محمدجعفر یاحقی، سلمان ساکت و آرش اکبری مفاخر، تهران: سخن، ص ۱۰۹-۱۱۸.

افزون بر این، دو کتاب از استاد راشد محصل با مشخصات فرهنگ فارسی - میانه - فارسی نو با همکاری مهشید میرفخرایی و کتایون مزدپور و منیجه احدزادگان آهنی؛ ابدال در زبان عربی با همکاری شماری از پژوهندگان فرهنگستان زبان ایران به چاپ نرسیده است؛ ایشان گفت‌وگوهای کوتاه و گوناگون دیگری نیز با روزنامه‌ها و مجله‌های پژوهشی در زمینه مسائل فرهنگی و زبانی ایران باستان انجام داده‌اند؛ و راهنمایی حدود شصت پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری و مشاوره همین تعداد پایان‌نامه را بر عهده داشته‌اند.